

بررسی رابطه میزان خودشکوفایی افراد با میزان نگرش آنان به دموکراسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه یزد) *

مهناز فرهمند^۱

سجاد ممبینی^۲

یاسین خرم‌پور^۳

چکیده

یکی از کَشش‌های درونی هر انسانی تحقق استعدادهای درونی خود می‌باشد که بی‌شک می‌تواند ثمرات مثبتی در نگرش به پهنه اجتماع و کنش اجتماعی آنان داشته باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه میزان خودشکوفایی افراد و میزان نگرش آنان به دموکراسی است. در این راستا به بررسی این رابطه در بین ۳۸۴ نفر از دانشجویان دانشگاه یزد در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ و به روش پیمایش پرداخته‌ایم. همچنین از نظریات مشابه ماژلو و اینگلهارت به عنوان چارچوب نظری استفاده گردیده است. بدین‌سان پس از جمع‌آوری داده‌ها، از طریق نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری نظیر همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک طرفه و ... به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که هرچه افراد خودشکوفاتر باشند، از نگرش قوی‌تری نسبت به دموکراسی برخوردارند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که از بین متغیرهای زمینه‌ای تنها مقطع تحصیلی با متغیر وابسته در ارتباط است. بین سن، جنس و وضعیت تأهل با نگرش به دموکراسی رابطه‌ای مشاهده نگردیده است.

کلید واژه: خودشکوفایی، نگرش به دموکراسی، دانشجویان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۰

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران farahmandm@yazd.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران sajadmombeini68@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران khoram67@yahoo.com

۱- مقدمه

خودشکوفایی اگرچه از نیازهای اساسی و دغدغه‌آفرین عامه مردم نیست، ولی یکی از متعالی‌ترین نیازهای بشری است که تحقق بخشی از آن که به صورت رضایت از خویشتن نمایان می‌گردد، برای هر انسانی مهم و ارزشمند تلقی می‌شود. همه انسان‌ها نیازمند آنند که اندازه‌ای احساس رضایت از خویشتن خود داشته باشند، به گونه‌ای که این احساس رضایت، نیرو محرکه و انگیزه‌ای برای انجام فعالیت‌های روزانه‌شان باشد. فقدان چنین حالتی روانی، می‌تواند باعث ایجاد احساسی از سرخوردگی و یأس درون فرد شده و وی را با بحران روحی و خلأیی زیستی-معنایی روبرو سازد. می‌توان گفت که خودشکوفایی مقوله‌ای روان‌شناختی-جامعه‌شناختی می‌باشد؛ چرا که از جامعه و مناسبات فرد با اجتماع ریشه گرفته، در روحیه و روان فرد منعکس شده و در نهایت نیز بر زندگی اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارد. همین امر امروزه بسیاری از محققین را بر آن داشته تا با انجام پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، تأثیر و تأثرات خودشکوفایی بر زندگی اجتماعی افراد را مورد مطالعه قرار دهند.

یکی از بنیانگذاران اصلی مطالعات پیرامون خودشکوفایی و مفهوم‌بندی آن، آبراهام مازلو است. به نظر او همه انسان‌ها تمایل ذاتی دارند که از استعدادها و توانایی‌های بالقوه خود، بیشترین بهره را ببرند. نام این تمایل خودشکوفایی است و تنها تعداد اندکی از انسان‌های سالم می‌توانند از این تمایل به حداکثر ممکن استفاده کنند. این افراد قادرند استعدادهای ذاتی خود را بشناسند و برای شکوفا ساختن آنها تلاش کنند و به سطوح بهینه عملکرد فردی برسند (سومرلین^۱، ۱۹۹۷؛ فترز^۲، ۲۰۰۳). هر چند که خودشکوفایی یک تمایل ذاتی است ولی تحقق یافتن آن امری نیست که به گونه‌ای خودبخود رخ دهد، بلکه نیاز به برطرف شدن دسته‌ای از پیش نیازها دارد.

از نظر مازلو برای رسیدن به این مرحله از زندگی، نخست باید از نیازهای ابتدایی عبور کرد. فرد باید نیازهای فیزیولوژیک خود را برطرف سازد و به نیازهای امنیت، عشق، تعلق و عزت نفس رسیده باشد تا بتواند به خود-شکوفایی نایل شود (سومرلین و بوندریک^۳، ۱۹۹۶؛ سومرلین، ۱۹۹۷). مازلو خودشکوفایی را به عنوان «فرآیند رشد و شکوفایی استعدادها در جهت نیل به کمال» تعریف می‌کرد؛ به عبارت دیگر افراد هنگامی می‌توانند توانایی‌های بالقوه خود را در جهت رشد فردی شکوفا سازند که قبل از آن از نظر اجتماعی و عاطفی به طور مؤثری با نیازهایشان مواجه شده و به طور کلی بتوانند به شکلی کارآمد با زندگی روبرو شوند (یارمحمدیان و کمالی، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

از نظر راجرز نیز، هر شخصی گرایش فطری به شکوفا کردن استعداد منحصر به فرد خود دارد.

1-Sumerlin

2-Fetzer

3-Bundrick

این کار مستلزم پرورش توانایی‌های فرد به شیوه‌هایی است که به حفظ و بهبود ارگانسیم خدمت می‌کند. خودشکوفایی یک نیروی رشد و بخشی از طبیعت ژنتیکی انسان است (یارمحمدیان و کمالی، ۱۳۸۶: ۲۱۳). راجرز معتقد است انسان کامل انسانی خواهد بود که بتواند استعدادهای بالقوه خود را به فعل درآورد. کمال انسانی در گرو به‌تحقق در آوردن ویژگی‌های نهان یکتای خویش است (سلطان القرایی و مصرآبادی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷).

از طرف دیگر نگرش به دموکراسی دربرگیرنده اطلاعات و دانسته‌های فرد در مورد دموکراسی (بعد شناختی)، احساس خوب یا بد، مثبت یا منفی، مفید یا غیر مفید بودن دموکراسی توسط فرد (بعد عاطفی) و آمادگی شخص برای عمل دموکراتیک می‌باشد (بعد رفتاری) (صالح‌آبادی و قندهاری، ۱۳۹۰: ۱۰۸). دموکراسی نیز به عنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن، بر مبانی و اصولی استوار است که در طی فرآیند درازمدت مبارزه برای ایجاد حکومت دموکراتیک تکوین یافته‌اند. جوهر این اصول و مبانی را می‌توان در اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت (بشیریه، ۱۳۸۰). دموکراسی در مفهوم مدرن آن محصول تحولات فکری و اجتماعی قرون جدید بوده است. بسیاری از صاحب‌نظران میان دموکراسی، سرمایه‌داری، جامعه صنعتی، تجدد و فرهنگ نو رابطه‌ای نزدیک می‌بینند (صالح‌آبادی و قندهاری، ۱۳۹۰: ۹۶). به‌طور کلی می‌توان نگرش دموکراتیک را نگرش آری‌گوری به اصول ذکر شده، حاوی معرفتی صحیح و عمیق از آن‌ها و در نهایت به اجرا درآورنده این اصول در رفتار عملی دانست و در مقابل نگرش غیردموکراتیک را می‌توان زاویه‌ای از جهان‌بینی دانست که این قواعد را نکوهش کرده و از عمل بدان‌ها اجتناب می‌ورزد.

آبراهام مازلو در نظریه سلسله‌مراتب نیازهای خود، برای افراد خودشکوفای ویژگی‌های متعددی بر می‌شمرد. به عبارتی مازلو با استفاده از مشاهدات، مصاحبه‌ها و نتایج آزمون‌ها، تصویری از شخصیت خودشکوفای ترسیم نمود. یکی از ویژگی‌های یاد شده آن است که چنین افرادی از «ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک» برخوردارند (اسماعیل‌خانی و همکاران، ۱۳۸۰: ۶-۵). به عبارتی فرد خودشکوفای از نظر مازلو بسیار آزاداندیش است و می‌تواند از هر کس و هر موقعیتی نکات مثبت و جدید بیاموزد (سومرلین و بوندریک، ۱۹۹۶).

از آن‌جایی که جامعه‌ی ایرانی، رشد شهرنشینی بالایی را در سال‌های اخیر تجربه کرده و از جمله جوامعی است که در مسیر توسعه و صنعتی‌شدن و لذا در حال گذار از سنت به مدرنیته می‌باشد، دموکراسی در عرصه کلان سیاسی و نگرش دموکراتیک در عرصه خرد در بین افراد جامعه، از ضروریات چنین جامعه‌ای است که تلاش می‌کند در چارچوب گفت‌وگوهای مدرنیته قرار بگیرد. از سویی می‌توان گفت که دموکراسی زمانی ثمربخش‌تر است، که نتایج مثبت بیشتری را برای جامعه در پی

داشته باشد؛ نه یک دموکراسی دیکته شده از بالا، بلکه از پایین ساخته شده و نهادینه شده در بین اعضای جامعه باشد، به عبارتی افراد از طریق مکانیسم‌هایی روانی-اجتماعی به نگرشی دموکراتیک دست یافته باشند. بنابراین باید به دنبال راه‌هایی گشت که از طریق آن‌ها به این مهم دست یافت. مطابق با نظریه مازلو که نگرش دموکراتیک را از پیامدهای مثبت خودشکوفایی افراد تلقی می‌کند، می‌شود چنین برداشت کرد که می‌توان از طریق ایجاد زمینه‌هایی برای خودشکوفایی هر چه بیشتر اعضای جامعه، بستر شکل‌گیری نگرشی مثبت به دموکراسی را از بطن جامعه فراهم ساخت. بنابراین باید مکانیسم‌هایی را برای رفع نیازهای اولیه و میانی افراد برای دستیابی ایشان به نیازهای متعالی‌تر از جمله خودشکوفایی فراهم ساخت. بنابراین به سبب اهمیت چنین موضوعی، پژوهش حاضر بدنبال آن است تا با مطالعه رابطه خودشکوفایی افراد و نگرش آنان به دموکراسی، امکان تحقق چنین مسیری برای نیل به جامعه‌ای دموکرات‌تر را بررسی نماید. لذا پرسش و مسأله‌ای اساسی که این پژوهش در- صدد پاسخگویی به آن است، این مسأله است که خودشکوفایی افراد چه رابطه‌ای با نوع نگرش آنان به دموکراسی و مردم‌سالاری دارد؟

۲- پیشینه تحقیق

گذری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که به‌طور کلی در جامعه ما پژوهش‌های اندکی پیرامون نگرش به دموکراسی صورت گرفته است و از این بین نیز عمده تحقیقات صورت گرفته، رابطه متغیر دینداری با نگرش به دموکراسی را مورد مطالعه قرار داده‌اند (صالح آبادی و قندهاری، ۱۳۹۰؛ موحد و دلبری، ۱۳۸۳؛ ذوالفقاری و موحدی، ۱۳۹۰) و به دیگر عوامل و خاصه عوامل روانی بسیار کم توجهی شده است. در حالی که یکی از عوامل تبیین‌کننده نگرش دموکراتیک مطابق با نظریه مازلو، خودشکوفایی است که یک عامل روانشناختی می‌باشد. سیری در تحقیقات گذشته نشان می‌دهد که تحقیقی تحت این عنوان و یا حتی نزدیک به آن تاکنون در جامعه علمی ما صورت نگرفته است، لذا در اینجا بخشی از تحقیقات تا حدی مرتبط برای درک بهتر موضوع گزارش می‌گردد.

اله‌دادی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «رابطه عوامل اجتماعی- فرهنگی و باورپذیری مردم‌سالاری» به این نتیجه رسیدند که بین جنسیت و باورپذیری مردم‌سالاری رابطه معناداری وجود دارد؛ به‌طوری که باورپذیری مردم‌سالاری در بین مردان بیش‌تر از زنان است. دیگر یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که باورپذیری مردم‌سالاری با ساخت خانواده، تقدیرگرایی، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و اعتماد اجتماعی رابطه مستقیم دارد. از طرفی بین باورپذیری مردم‌سالاری با سطح تحصیلات و میزان دینداری افراد رابطه معناداری مشاهده نگردید.

مرادی و محمدی‌فر (۱۳۸۸) در پژوهش خود به این نتایج دست یافتند: بین متغیرهای سطح تحصیلات پاسخگویان، سطح تحصیلات همسر پاسخگویان، عدالت اجتماعی، وضعیت تأهل و هویت طبقاتی با نگرش زنان نسبت به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.

در پیمایشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین میزان دینداری و نگرش به دموکراسی در بین شهروندان نیشابوری»، صالح‌آبادی و قندهاری (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که بین میزان دینداری، بعد اعتقادی دینداری، بعد مناسکی دینداری، بعد شرعی دینداری و همچنین سطح تحصیلات با نگرش به دموکراسی، رابطه‌ای معنادار، معکوس و منفی وجود دارد. همچنین نتایج بیانگر آن بود که بین بعد پیامدی دینداری و نگرش به دموکراسی رابطه‌ای مستقیم و مثبت وجود دارد. بین سن، جنسیت و تأهل یا مجرد با نگرش به دموکراسی نیز رابطه‌ای مشاهده نگردید.

فاضلی و کلاتری (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها» که در شهر ساری انجام گردید، نمونه خود را مشتمل بر سه نسل انتخاب نمودند؛ نسل اول افراد ۱۷ تا ۳۳ ساله، نسل دوم افراد ۳۴ تا ۴۷ ساله و نسل سوم افراد بالای ۴۸ سال. پژوهشگران سه ارزش دموکراتیک شامل: تساهل و مدارا، آزادی و مشارکت سیاسی را بین این سه نسل سنجیدند و به این نتایج دست یافتند که تمایل به ارزش‌های دموکراتیک در هر سه نسل زیاد است و به این لحاظ می‌توان در فرضیه ثبات ارزش‌های سیاسی نسل‌ها تردید داشت و در عوض این فرضیه را طرح کرد که نسل‌ها، می‌توانند بر اثر تغییرات اجتماعی، ارزش‌های خود را تغییر دهند.

اُون^۱ و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی ذیل عنوان «دموکراسی، مشارکت و رضایت از زندگی»، داده‌های مربوط به رضایت از زندگی در ۴۶ کشور جهان را جمع‌آوری نموده و به این نتیجه دست یافتند که دموکراسی فارغ از رفاه اقتصادی، زمینه‌های فرهنگی و ویژگی‌های فردی، با رضایت از زندگی رابطه‌ای معنادار، مثبت و مستقیم دارد. آنان در این پیمایش نشان دادند که در کشورهایی که سطح دسترسی به ساختارهای نهادی، یعنی ساختارهایی که اجازه ابراز وجود سیاسی و مشارکت بیشتر به افراد را می‌دهد، بالاتر است، افراد رضایت بیشتری از زندگی خود دارند.

در تحقیقی دیگر، اینگلهارت^۲ (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های مربوط به سطح احساس خوشبختی مأخوذ از «مطالعه ارزش‌های جهانی»^۳ که در سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۸۱ از بین ۳۹ ملت جمع‌آوری شده بود و نیز داده‌های مربوط به اندازه‌گیری سطح دموکراسی برگرفته شده از «خانه آزادی»^۴ بین سال‌های

^۱Owen

^۲Inglehart

^۳World Values Survey

^۴Freedom House

۲۰۰۵-۱۹۷۲، به مطالعه رابطه بین دموکراسی و خوشبختی پرداخت. اینگلهارت نشان داد که ضریب همبستگی بین دموکراسی و احساس خوشبختی به مرور زمان تغییر کرده و هر چه به سمت سال‌های اخیر که فرآیند دموکراتیزه‌شدن قوت می‌گیرد، می‌رسیم، تقریباً این همبستگی کمتر شده است. نهایت وی نتیجه می‌گیرد که دموکراسی لزوماً احساس شادی و خوشبختی در پی ندارد.

کو وی هو^۱ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «نگرش به دموکراسی میان عامه مردم و نخبگان» که به طور مقایسه‌ای در دو کشور تایوان و هنگ کنگ انجام داده بود، به این نتیجه رسید که بحث از تفاوتی معنادار میان نگرش نخبگان و توده عادی مردم در نگرش به دموکراسی پیچیده و دشوار است. به عنوان مثال در تایوان در حالی که تفاوت در محدوده نگرش دموکراتیک بین نخبگان و توده مردم ناچیز است، ولی نخبگان در نگرش و ایستارهای خود به دموکراسی استوارتر و پایبندتر هستند. برخی از محققین نیز مجموعه‌ای از عوامل را در نگرش به دموکراسی مهم دانسته‌اند. به عنوان مثال، تریک^۲ (۲۰۰۶) در تحقیق خود که در کشور روسیه انجام داد، از سه عامل سرزمین، کلیسا و غرب به عنوان عوامل اصلی تأثیرگذار بر نگرش مردم این کشور به دموکراسی یاد می‌کند. اندرو^۳ (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود که در هشت کشور آسیای شرقی انجام گرفت، به این نتیجه رسید که شهرنشینی، جوانی، درآمد بیشتر و تحصیلات، مهمترین عوامل گرایش بیشتر به ارزش‌های دموکراتیک بوده‌اند. در تحقیقی دیگر نیز در شرق آسیا، ارنسر^۴ و وانگ^۵ (۲۰۰۷) به این نتیجه دست یافتند که هرچه افراد جوانتر باشند، تمایل بیشتری به ارزش‌های دموکراتیک نشان می‌دهند.

می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در عمده تحقیقات (به‌خصوص تحقیقات داخلی)، توجه غالب به عوامل اجتماعی- جمعیت شناختی و گاه فرهنگی مرتبط با نگرش به دموکراسی بوده است و از بررسی عوامل روان‌شناختی و خاصه خودشکوفایی غفلت گشته است، لذا این پژوهش می‌تواند برای جبران این کاستی مفید واقع گردد و این خود دلیلی دیگر برای ضرورت انجام چنین پژوهشی است.

۳- مبانی نظری

فوکویاما در نظریه پایان تاریخ خود مدعی است که لیبرال- دموکراسی برجسته‌ترین و کاراترین شیوه برای حکومت است که نمی‌توان جایگزین بهتری برای آن متصور بود. وی لیبرالیسم را

-
- 1-Ko-Wei Hu
 - 2-Terik
 - 3-Andrew
 - 4-Ernser
 - 5-Wang

حکمرانی قانونی و به رسمیت شناختن آزادی بیان و مالکیت خصوصی افراد می‌داند و دموکراسی را حقوق برابر مردم در رأی دادن و تشکیل انجمن‌های سیاسی تعریف می‌کند. این نظریه‌پرداز بر آن است که آنچه دموکراسی‌خواهی را به حرکت در می‌آورد، هدف کاملاً غیر مادی به رسمیت شناختن آزادی است. فوکویاما به تأسی از هگل مدعی است که تاریخ جوامع نوعی مبارزه برای احقاق حقوق است. فوکویاما لیبرال دموکراسی و سرمایه داری را به هم وابسته می‌داند؛ چرا که هر دو توسعه خودمختاری فردی را بهبود می‌بخشند. به این معنا که توسعه اقتصادی که از علم و تکنولوژی جان می‌گیرد، به یک نظام آموزشی سراسری نیاز دارد که تقاضای احقاق حقوق را در میان مردم افزایش می‌دهد (جلایی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱).

جان دیویی از فلاسفه تعلیم و تربیت نیز، دموکراسی را جازم بودن بر این عقیده که ملاک غایی کلیه تأسیسات سیاسی و تشکیلات صنعتی، اثر مثبت آنهاست در رشد متعادل یکایک افراد اجتماع، تعریف می‌کند (قاسمی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲۸۲-۲۸۱). وی معتقد است که دموکراسی را نمی‌توان امری نژادی یا مذهبی تصور کرد و نه می‌توان آن را تأیید شکل حکومتی دانست که با قانون اساسی و موافقت مردم روی کار آمده است. دموکراسی فقط عنوانی است برای بیان این حقیقت که انسان وقتی رو به کمال می‌گذارد که قوای او در اداره اموری که بین افراد جامعه مشترکند، به فعالیت افتد. در دیدگاه دیویی دموکراسی تنها به فضای سیاسی محدود نمی‌شود. هر جا که عموم هست، دموکراسی هم می‌تواند باشد. وی نه تنها این امکان را به رسمیت می‌شناسد بلکه آن را شرط اصلی تحقق دموکراسی به معنای شکوفایی استعدادهای انسانی می‌داند (دیویی، ۱۳۳۷: ۱۷۰). جان دیویی در آثار خود به تفصیل به نقش آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از زمینه‌های اساسی خودشکوفایی در کامیابی دموکراسی می‌پردازد. وی بر آن است که جامعه دموکراتیک بیش از جوامع دیگر به آموزش و پرورش نیاز دارد؛ زیرا جامعه‌ای که می‌خواهد مردم را در همه امور حکومت دخالت دهد، نمی‌تواند از تعلیم و تربیت آنان چشم‌پوشد (دیویی، ۱۳۳۹: ۱۵۵). وی معتقد است مردمی که می‌خواهند آزادانه به سر ببرند، باید به سلاح دانش مجهز گردند (دیویی، ۱۳۳۹: ۷۶).

نظریه‌پردازان دموکراسی تفاهمی (هابرماس) نیز دموکراسی را چونان توجه به حقوق و آزادی های فردی و رفاه عمومی، توجه به رشد همه جانبه فردی، پرورش روحیه همکاری و ترویج ارزش های مشترک و توجه به ایجاد عدالت و برابری فرصت‌ها تعریف می‌کنند (جاویدی‌کلاته و مهرمحمدی، ۱۳۸۵: ۵۴). یکی از مفاهیم اساسی در دیدگاه تفاهم‌گرایان مفهوم ارتباط است. منظور از ارتباط در نظر آنان نوعی تعامل یا رابطه متقابل می‌باشد. در طی ارتباط، افراد به فهم متقابل می‌رسند و علائق مشترکشان را کشف می‌کنند (جاویدی‌کلاته و مهرمحمدی، ۱۳۸۵: ۴۰). از نظر این نظریه پردازان برای رسیدن به دموکراسی واقعی، باید مهارت دست‌یابی به ارتباط تحریف‌نشده، در افراد

درونی شود. لذا آنان بر نقش تعلیم و تربیت به عنوان راهی برای تحقق استعدادهای بالقوه افراد، در جهت دستیابی به دموکراسی تأکید کرده‌اند و کسب دانش و علم را از زمینه‌های اصلی نگرش دموکراتیک دانسته‌اند. از نظر آنان مدرسه فضایی تلقی می‌شود که دانش‌آموزان در آنجا راه و روش زندگی دموکراتیک را می‌آموزند. بر این اساس عمده‌ترین نقش مدرسه پرورش شهروندان دموکراتیکی می‌باشد که مجهز به ملزومات اصلی زندگی دموکراتیک یعنی دانش، مهارت و خلیقیات دموکراتیک باشند (جاویدی کلاته و مهرمحمدی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۰).

۳-۱- نگرش به دموکراسی

نگرش به دموکراسی عبارت از نوع تصورات ذهنی، احساسی و عملی نسبت به پدیده دموکراسی است. این نگرش از سه مؤلفه اصلی تشکیل شده است:

۳-۱-۱- **بعد عاطفی:** بیانگر نوع احساس فرد نسبت به دموکراسی است، احساسی که ممکن است مثبت، منفی و یا حتی مبتنی بر وجهی بی‌تفاوتی باشد. به عبارتی بعد عاطفی دربرگیرنده تمایلات و گرایش‌های درونی فرد به دموکراسی و تصور مفید بودن و یا غیر مفید بودن این پدیده است (صالح‌آبادی و قندهاری، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

۳-۱-۲- **بعد شناختی:** این بعد بیان‌کننده میزان دانستی‌ها و علم فرد در مورد دموکراسی است. این دانستی‌ها شامل مواردی چون تشخیص ارزش‌های مردم‌سالاری، شناخت معنای مردم‌سالاری، شناخت ویژگی‌های یک کشور دموکراتیک، شناخت کشورهای دموکراتیک از غیر دموکراتیک، شناخت نهادهای ضروری برای یک کشور دموکراتیک و .. است (ذوالفقاری و موحدی، ۱۳۹۰: ۱۱).

۳-۱-۳- **بعد رفتاری:** این بعد نیز نشان‌دهنده توانایی و آمادگی فرد برای انجام کنش دموکراتیک است. شرکت در انتخابات، اطاعت از قانون، شرکت در بحث‌های سیاسی، شرکت در فعالیت‌های مربوط به حقوق بشر، احترام به نمایندگان مردم، اعتراض به قوانین ناعادلانه از جمله مصادیق بعد رفتاری است (ذوالفقاری و موحدی، ۱۳۹۰: ۱۱).

۴- چارچوب نظری تحقیق

رولاند اینگلهارت و آبراهام مازلو در نظریه‌های خود به ترتیب موسوم به نظریه تغییر نگرشی و ارزشی و نظریه سلسله‌مراتب نیازها، مضامین مشترک و مشابهی را در قالب مفهوم‌بندی‌های متفاوت، چارچوب‌بندی کرده و پروراندند. همانندی‌های این دو نظریه سبب شده است تا هر دو را به عنوان چارچوب نظری استفاده کرده و در نهایت مدلی مشترک از درون آنان استخراج نماییم.

۴-۱- نظریه اینگلهارت

این نظریه به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییر و تحولات فرهنگی و ارزش‌ها و نگرش‌های جوامع است. اینگلهارت معتقد است که هر فرهنگی رهیافت مردم از تطابق‌شان با محیط می‌باشد و این رهیافت در بلندمدت به دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک پاسخ می‌دهد. اینگلهارت در نظریه تغییر نگرشی و ارزشی خود، معتقد است که تغییر در ارزش‌های افراد با دو فرضیه اساسی قابل پیش بینی است. ۱- فرضیه کمیابی: که بر اساس آن اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست و فرد بیشترین ارزش را برای چیزهایی قایل است که عرضه آن‌ها کم است. ۲- فرضیه جامعه‌پذیری: این اصل مبتنی است بر این قضیه که ارزش‌های اساسی فرد، به شکلی گسترده، منعکس‌کننده شرایط و فرآیند جامعه‌پذیری اوست که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۲۲۱). مطابق با فرضیه کمیابی دوره‌های رونق اقتصادی به افزایش فرامادی‌گرایی و دوره‌های رکود و کمیابی اقتصادی به مادی‌گرایی ارزشی منجر می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۳؛ موحد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۰). ارزش‌های فرامادی‌گرایانه، نوعی احساس امنیت ذهنی فرد را منعکس می‌کنند. این احساس امنیت فرد زیر تأثیر زمینه‌های فرهنگی و رفاه اجتماعی نهادهایی است که فرد در آن بزرگ شده و رشد نموده است؛ بدین ترتیب فرضیه کمیابی از طرف فرضیه جامعه‌پذیری حمایت می‌شود (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۲۲۱).

بنا به تعبیر اینگلهارت فرامادیون کسانی‌اند که در دوران شکل‌گیری شخصیت‌شان، دارای امنیت سازنده- یعنی امنیت اقتصادی و جانی- بوده‌اند. اولویت‌های ارزشی این افراد فرامادی‌گرایانه است؛ چرا که آن‌ها امنیت مادی و جانی را مسلم فرض کرده‌اند، بنابراین یک دسته از نیازهای دیگر برای ایشان مطرح می‌گردد، نیازهایی چون خودشکوفایی، عشق و دلبستگی (اینگلهارت و دیگران، ۲۰۰۴، ۱۱). این مسأله سبب می‌گردد که فرامادیون در مقایسه با مادیون واکنش متفاوتی نسبت به مسایل اجتماعی و سیاسی اتخاذ نمایند و جهت‌گیری نگرشی آن‌ها نسبت به بسیاری از مسایل سنتی متفاوت باشد (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۲۲). در این راستا اینگلهارت دو دسته جهت‌گیری‌های ارزشی را برای افراد مشخص نمود: ۱- ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار- عقلانی ۲- ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خودشکوفایی (اینگلهارت و دیگران، ۲۰۰۴، ۱۱). لذا می‌توان چنین برداشت نمود که فرامادیون که از جنگ نیازهای بقا خلاصی یافته‌اند، گرایش به نیازهای خودشکوفایی دارند و از این طریق به سبب تمایل بیشتر به ارزش‌های مدرن در برابر ارزش‌های سنتی و دست و پا گیر در مقایسه با مادیون، در قبال ارزش‌های دموکراتیک نیز از نگرشی خوشبینانه‌تر و مثبت برخوردار هستند.

۴-۲- نظریه مازلو

نظریه مازلو از محدود نظریاتی است که پیوندی منسجم و نیرومند- به لحاظ نظری- بین

خودشکوفایی و نگرش دموکراتیک برقرار می‌سازد. شایان ذکر است که خود مازلو در طول دهه ۱۹۵۰ تلاش کرده بود با استفاده از نظریه خود، ارزش‌های لیبرال دموکراسی را به تعریفی از بلوغ رواشناختی، مرتبط کند. این بخشی از پروژه‌ای بود که برای آزمون امکان تحقق دموکراسی با واسطه کرامت انسانی و فضائل مشابه [ویژگی‌های مرتبط با خودشکوفایی] مطرح گردید که البته با مرگ نابهنگام وی ناتمام ماند (گرین^۱، ۲۰۰۰).

مازلو سلسله‌ای از نیازهای بشری را شناسایی کرده و آنان را در یک هرم جای داده است که داری ۵ طبقه می‌باشد. طبقات پایین‌تر هرم نیازهای حیاتی‌تر و ساده‌تر و طبقات بالاتر نیازهای پیچیده‌تر ولی کمتر حیاتی را نشان می‌دهند. نیازهای طبقه‌های بالاتر فقط وقتی مورد توجه قرار می‌گیرند که نیازهای طبقه‌های پایین‌تر برطرف شده باشند (گرین، ۲۰۰۰: ۱۴). این نیازها به این صورت‌اند: طبقه اول؛ نیازهای جسمانی، طبقه دوم؛ نیازهای ایمنی، طبقه سوم؛ نیازهای تعلق و محبت، طبقه چهارم؛ نیاز به احترام و طبقه پنجم؛ عالی‌ترین نیازها یعنی نیاز به تحقق خود و خودشکوفایی (شولتز^۲، ۱۳۹۰: ۹۲-۷۲).

بنابراین مازلو انسان را به عنوان موجودی که دارای سلسله‌مراتبی از نیازهاست معرفی می‌کند، سلسله‌مراتبی که در رأس آن‌ها مقوله‌ای به نام خودشکوفایی به چشم می‌خورد. در واقع می‌توان خود شکوفایی را وضعیتی دانست که در آن فرد علاوه بر رفع نیازهای اساسی خود، توانسته است تمامی و یا بخش اعظمی از استعدادها و پتانسیل‌های بالقوه خود را محقق سازد و از این طریق حسی از رضایت و آرامش را تجربه نماید. مازلو، با استفاده از اطلاعات مربوط به زندگی شخصیت‌های بزرگ تاریخی و برخی از شخصیت‌های معاصر (مانند آبراهام لینکلن، انشتین و ویلیام جیمز)، اقدام به برساخت معیارهای بهنجاری با سلامت روانی کرد و بدین ترتیب الگویی برای شخصیت انسان خودشکوفای ترسیم نمود (مازلو، ۱۹۷۰). مازلو معتقد است که خودشکوفایی تنها با رفع نیازهای اولیه حاصل نمی‌شود، بلکه نیاز به فعالیت‌هایی وجود دارد تا این تمایل درونی، به تحقق پیوسته شود. لذا وی دسته‌ای از رفتارها را طبقه بندی می‌کند که می‌تواند در نیل به خودشکوفایی یاری رسان فرد باشد. این رفتارها از این قرارند: ۱- کنجکاوی ۲- جسارت داشتن ۳- تسلیم سنت نبودن ۴- صداقت داشتن ۵- مسئولیت‌پذیری ۶- توانایی نه گفتن به حرف اکثریت ۷- سخت‌کوشی ۸- شهامت کنار گذاشتن مکانیسم‌های دفاعی خود (ظهیری ناو و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶). افراد خودشکوفای که از لحاظ توسعه روانی کاملترین افراد هستند در بسیاری از زمینه‌ها داری خصوصیات شخصیتی مشترک هستند، آنان واقعیت‌ها و حقیقت جهان و خودشان را می‌پذیرند (به جای انکار یا فرار از آنها)، درک

1-Green

2-Schultz

شفاف و واضح‌تری از واقعیت‌ها دارند و راحت‌تر با آنها کنار می‌آیند، به حل مشکلات خود و حتی دیگران علاقه نشان می‌دهند، با سایر افراد و انسان‌ها احساس نزدیکی، یگانگی و محبت می‌کنند و روابط شخصی عمیق دارند (گرین، ۲۰۰۰). مازلو در الگوی ترسیمی خود از فرد خودشکوف، دسته‌ای از این گونه ویژگی‌ها را برای این افراد بر می‌شمرد. یکی از ویژگی‌های افراد خودشکوف به نظر وی، نگرش دموکراتیک در عرصه اجتماع است که به فرد امکان پذیرش خود، دیگران و طبیعت را در مجموعه‌ای از روابط متقابل به‌صورتی مسالمت‌آمیز اعطا می‌کند (مازلو، ۱۹۷۰؛ شولتس و شولتس، ۱۳۸۵:۳۵۱؛ هال^۱ و لیندزی^۲، ۱۹۷۰). می‌توان چنین استدلال نمود که افراد خودشکوف به سبب رهایی از نیازهای اساسی و انقیادآور سطوح پایین از طریق رفع آن‌ها، افق دید وسیع‌تری نسبت به دیگران دارند و یا به عبارتی دغدغه‌هاشان دیگر از جنس دغدغه‌های مبتذل سطح پایین نیست، بلکه رویه‌ای متعالی به خود می‌گیرد؛ از این روست که توجه و علاقه به هنر همواره در نزد طبقات مرفه بیشتر از کوخ نشین‌هایی است که در نیازهای اولیه گرفتارند. گرایش افراد خودشکوف به امور متعالی‌تر و والاتر، حسی از نوع دوستی، انسان‌گرایی، محبت، تسامح و تساهل را در ایشان به‌وجود می‌آورد و لذا باعث می‌گردد که این افراد با هم‌نوعان خود رفتاری انسانی داشته باشند، روابطشان مبتنی بر احترام متقابل باشد و به حقوق دیگر شهروندان احترام بگذارند.

همچنین توجه این گونه افراد به مشکلات بیرونی و به عبارتی مسأله‌مداری آنان (مازلو، ۱۹۷۰؛ هال و لیندزی، ۱۹۷۰) سبب تمایل آنان به مشارکت اجتماعی - مدنی برای تعیین سرنوشت خود و جامعه‌شان می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که افراد خودشکوف، هم احساس و شناختی عمیق‌تر نسبت به دموکراسی دارند و هم رفتاری دموکراتیک از خود نشان می‌دهند.

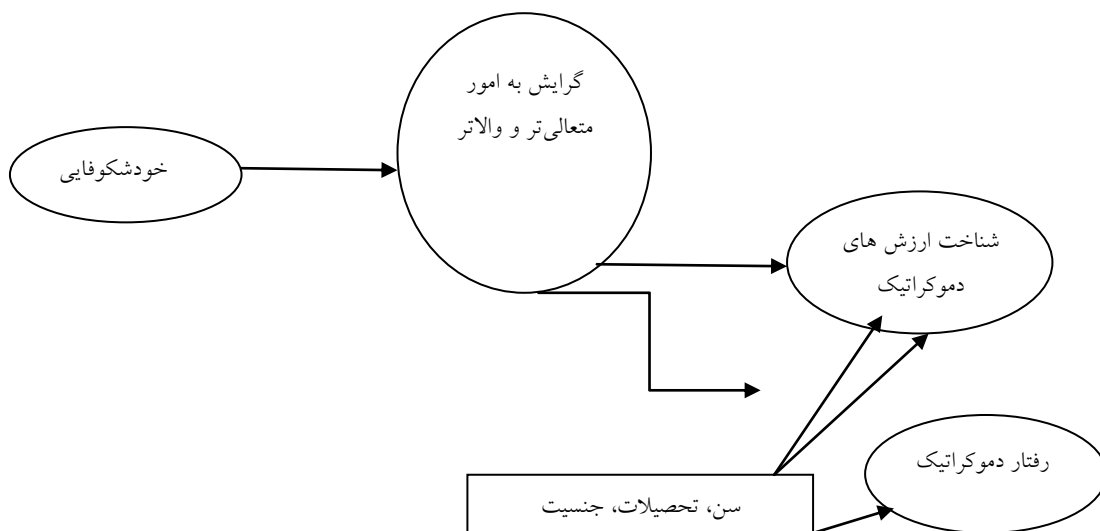
۳-۴- مدل نظری پژوهش

با توجه به چارچوب نظری این پژوهش و نیز نتایج نظری استنباط شده از آن، می‌توان مدل نظری زیر را برای رابطه علی بین دو متغیر مستقل و وابسته ارائه داد.

به عبارتی هرچه افراد خودشکوف‌تر باشند، تمایلات و گرایش‌های والاتر و عمیق‌تری دارند و این به نوبه خود سبب روی آوردن آنان به ارزش‌های دموکراتیک و رفتارهای مسامحه‌آمیز در عرصه اجتماع می‌گردد.

1-Hall

2-Lindzey



مدل نظری تحقیق

۵- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین جنسیت پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲- بین وضعیت تأهل پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳- بین مقطع تحصیلی پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۴- بین سن پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵- بین ابعاد میزان خودشکوفایی پاسخگویان و ابعاد میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد.

۶- روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ زمانی جزء بررسی‌های مقطعی است؛ چرا که محدودیت‌های زمانی تحقیق، فرصت بررسی‌های طولی را فراهم نمی‌آورد. از طرف دیگر از آنجایی که داده‌های مربوط به متغیرهای مورد مطالعه با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شده است، روش به کار رفته در این تحقیق «پیمایش» می‌باشد. همچنین جامعه آماری این تحقیق دانشجویان دانشگاه یزد بوده‌اند که تعدادشان در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ معادل ۱۳۷۵۴ نفر گزارش شده است. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه بوده که حاوی گویه‌های مربوط به دو متغیر مستقل و وابسته بوده است. این پرسشنامه پس از تدوین، در طیف ۵ درجه‌ای لیکرت برای گویه‌های مربوط به هر دو متغیر در اختیار پاسخگویان قرار گرفت.

در این تحقیق برای نمونه‌گیری از روش طبقه‌ای استفاده شده است. همچنین برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است و با استفاده از این فرمول و نتایج آزمون مقدماتی و قرار دادن $p=q=0/5$ ، حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد گردید. داده‌های مورد نیاز پس از جمع‌آوری به کمک نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل گردید و سپس به منظور بررسی رابطه احتمالی بین متغیرهای فرضیه، از روش آمار استنباطی تی، تحلیل واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و آماره‌های دیگر استفاده گردیده است.

۷- تعریف عملیاتی متغیرها

برای عملیاتی‌کردن و به عبارتی قابل سنجش کردن متغیرهای مورد مطالعه، از گویه‌هایی که به خوبی قابلیت سنجش مفاهیم مورد نظر را داشته باشند، استفاده گردید که این گویه‌ها جهت جمع‌آوری داده‌های مورد نظر، در قالب پرسشنامه‌ای در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. برای سنجش متغیر مستقل یعنی میزان خودشکوفایی دانشجویان، از پرسشنامه استاندارد ۲۵ گویه‌ای 'ASAI' موسوم به «مقیاس خودشکوفایی اهواز» استفاده گردیده که مقیاسی تک بعدی است و پایایی آن به دو روش بازآزمایی و همسازی درونی (آلفای کرونباخ) توسط سازندگان آن سنجیده شده و ضرایب پایایی در دو روش به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۲ به دست آمده است (اسماعیل‌خانی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۴). از آنجایی که پرسشنامه مذکور تک عاملی بود، سعی گردید به کمک آزمون تحلیل عامل اکتشافی ابعادی برای آن استخراج گردد و لذا پس از انجام این تحلیل، ۵ بعد احساس هدفمندی (عامل اول)، احساس ارزشمندی (عامل دوم)، احساس رضایت (عامل سوم)، خودشناسی (عامل چهارم) و احساس استیصال یا درماندگی (عامل پنجم)، برای متغیر خودشکوفایی به دست آمدند. این ابعاد به همراه بار عاملی گویه‌های آنان در جدول ۱ آمده است. پس از انجام آزمون تحلیل عامل، تعداد گویه‌ها از ۲۵ عدد به ۲۱ عدد کاهش یافت.

جهت سنجش متغیر وابسته یعنی نگرش به دموکراسی نیز از پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردیده است. این پرسشنامه بر اساس سه بعد نگرش یعنی: عاطفی، شناختی و رفتاری طراحی گردید و سپس برای سنجش پایایی در اختیار ۳۸ نفر از اعضای جامعه آماری قرار گرفته و پایایی آن به روش همسازی درونی برآورد گردید. نتایج آزمون مقدماتی حاکی از ضریب پایایی ۰/۷۳ برای این پرسشنامه بوده است که نشان از ضریب پایایی در محدوده مناسب ($\alpha \geq 0/7$) برای انجام تحقیق می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که گویه‌های به کار رفته در این مقیاس از همبستگی درونی قابل قبولی

برخوردارند. همچنین برای ارزیابی اعتبار پرسشنامه محقق ساخته، از روش اعتبار صوری استفاده گردید. منظور از اعتبار صوری میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است. بدین منظور با مراجعه به اساتید راهنما و حذف و تغییر بعضی از گویه‌ها با توجه به نظر ایشان، سعی کردیم که اعتبار مقیاس را افزایش دهیم.

جدول ۱- آزمون تحلیل عامل متغیر خودشکوفایی

عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم	عامل پنجم	
۰/۷۴۷					۱- به خوبی می‌دانم که از زندگی‌ام چه می‌خواهم.
۰/۷۴۳					۲- زندگی‌م با معناست.
۰/۸۲۰					۳- راجع به اهداف زندگی‌م مطمئن هستم.
۰/۴۸۷					۴- تقریباً همه چیز در امن و امان است.
۰/۴۸۶					۵- احساس می‌کنم که در حال رسیدن به کمال هستم.
	۰/۷۳۹				۶- مورد احترام دیگران هستم.
	۰/۶۰۴				۷- در حیطه کاری خود از اعتماد بنفس خوبی برخوردارم.
	۰/۶۹۰				۸- در جلب نظر و احترام دیگران به خودم موفق هستم.
	۰/۶۸۱				۹- احساس می‌کنم که انسان باارزشی هستم.
		۰/۶۴۱			۱۰- زندگی من روال خیلی خوبی دارد.
		۰/۵۹۰			۱۱- احساس سلامتی و امنیت می‌کنم.
		۰/۴۸۶			۱۲- نسبت به بستگانم احساس صمیمیت و نزدیکی می‌کنم.
		۰/۶۴۳			۱۳- مردم به خوبی مرا درک می‌کنند.
		۰/۴۹۶			۱۴- روی هم رفته از زندگی خودم راضی هستم.
	۰/۴۲۸				۱۵- ماهیت وجودی خود را آنگونه که هستم می‌پذیرم.
	۰/۶۷۴				۱۶- به خوبی از عهده انجام کارهایم بر می‌آیم.
	۰/۶۴۱				۱۷- خود را انسانی موفق و کامیاب می‌دانم.
	۰/۶۰۲				۱۸- استعدادهای ذاتی خود را می‌شناسم.
۰/۶۰۳					۱۹- دیگران نسبت به من بی‌توجه هستند.
۰/۷۰۹					۲۰- احساس تنهایی و بی‌یاوری می‌کنم.
۰/۷۲۷					۲۱- احساس خستگی و بی‌حوصلگی می‌کنم.

۸- یافته‌ها

۸-۱- یافته‌های توصیفی

ویژگی جنسیتی پاسخگویان حاکی از آن است که تعداد ۱۸۷ نفر (۴۸/۶٪) از آنان را مردان و تعداد ۱۹۸ نفر (۵۱/۴٪) را زنان تشکیل می‌دهند. از این میان بخش عمده دانشجویان (۸۳/۴٪) را افراد

مجرد و بخش بسیار کمتری (۱۶/۶٪) را افراد متأهل در بر می‌گیرند. به علت سختی دسترسی به دانشجویان مقطع دکتری و نیز نسبت کمتر آنان به تعداد کل دانشجویان، کمترین تعداد پاسخگویان مورد مطالعه در این پژوهش (۴/۲٪)، در مقطع تحصیل دکتری مشغول به تحصیل بوده‌اند و به ترتیب ۳۳/۵٪ و ۶۲/۳٪ نیز در مقاطع کارشناسی ارشد و کارشناسی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. دانشجویان رشته علوم انسانی با ۴۳/۴٪ بخش غالب دانشجویان را تشکیل داده‌اند و دانشجویان فنی مهندسی و علوم پایه به ترتیب با ۳۵/۱٪ و ۲۱/۶٪ در رده‌های بعد قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۲، میانگین و دیگر آماره‌های توصیفی را برای دو متغیر خودشکوفایی و نگرش به دموکراسی بر اساس جنسیت پاسخگویان نشان داده است:

جدول شماره ۲- میانگین، واریانس، انحراف معیار و .. مربوط به خودشکوفایی و نگرش به دموکراسی بر حسب

جنسیت

متغیر	گروه	میانگین	واریانس	انحراف معیار	مینیمم	ماکزیمم
خودشکوفایی	مرد	۸۶/۲۷	۱۶۴/۵۳	۱۲/۸۲	۴۸	۱۲۱
	زن	۹۰/۶۲	۱۸۸/۱۲	۱۳/۷۱	۴۰	۱۲۴
نگرش به دموکراسی	مرد	۳۴/۵۶	۲۸/۹۶	۵/۳۸	۲۱	۴۵
	زن	۳۴/۸۲	۱۲/۸۱	۳/۵۸	۲۷	۴۵

با توجه به جدول شماره ۲، میانگین نگرش به دموکراسی در بین مردان و زنان تقریباً یکسان است، به عبارتی این تفاوت بسیار اندک قابل تعمیم به کل جامعه آماری نیست. ولی در مجموع می‌توان گفت با توجه به میانگین خودشکوفایی بیشتر زنان نسبت به مردان (با اختلاف میانگین ۴/۳۵ به سود زنان)، آنان نسبت به مردان بیشتر احساس خودشکوفایی می‌کنند. واریانس بیشتر نگرش به دموکراسی در بین مردان نسبت به زنان (اختلاف واریانس ۱۶/۱۵ به سود مردان) نیز حاکی از نزدیکی نگرش زنان به همدیگر و اختلاف نظر بیشتر در بین مردان است. به عبارتی هم‌گرایی دیدگاه‌ها در بین زنان بیشتر از مردان می‌باشد.

۲-۸- یافته‌های تحلیلی

فرضیه اول: بین جنسیت پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد. از آنجایی که سطح معناداری آزمون لون کمتر از ۰/۰۵ است ($Sig=0/00$)، مقدار t را از سطر اول برای نابرابری واریانس‌ها استفاده می‌کنیم. با توجه به جدول شماره ۳، مقدار سطح معناداری ۰/۵۶ برای آزمون t حاکی از رد شدن فرضیه اول دارد؛ به عبارتی رابطه معناداری بین جنسیت پاسخگویان و

نگرش آنان به دموکراسی وجود ندارد.

جدول شماره ۳- آزمون مقایسه میانگین (T-test) نگرش به دموکراسی بر حسب جنسیت دانشجویان

جنسیت	فراوانی	میانگین	درجه آزادی	F	T	سطح معناداری
مرد	۱۸۷	۳۴/۵۶	۳۸۳	۲۸/۵۸	-۰/۵۷	۰/۵۶
زن	۱۹۸	۳۴/۸۲				

فرضیه دوم: بین وضعیت تأهل پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. سطح معناداری آزمون لون ۰/۸۴ برآورد گردیده است و لذا از مقدار t گزارش شده در سطر دوم استفاده می‌کنیم. نتایج حاصل از آزمون مقایسه میانگین‌ها برای این فرضیه مبنی بر سطح معناداری ۰/۷۷، بیانگر رد شدن این فرضیه بوده و نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنادار بین این دو متغیر مشاهده نمی‌گردد.

جدول شماره ۴- آزمون مقایسه میانگین (T-test) نگرش به دموکراسی بر حسب وضعیت تأهل دانشجویان

وضعیت تأهل	درجه آزادی	F	T	سطح معناداری
مجرد	۹۲/۱۸	۰/۰۴	۰/۲۹	۰/۷۷
متاهل				

فرضیه سوم: بین مقطع تحصیلی پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از آزمون مقایسه میانگین ANOVA استفاده گردیده است. با توجه به جدول شماره ۵ و سطح معناداری ۰/۰۱، این فرضیه تأیید می‌گردد.

جدول شماره ۵- آزمون مقایسه میانگین نگرش به دموکراسی بر حسب مقطع تحصیلی

متغیر	گروه‌ها	میانگین	میانگین مربعات درون گروهی	میانگین مربعات برون گروهی	F	سطح معناداری
مقطع تحصیلی	کارشناسی	۳۴/۲۵	۸۷/۶۸	۲۰/۲۷	۴/۳۲	۰/۰۱
	کارشناسی ارشد	۳۵/۲۳				
	دکتری	۳۷/۰۶				

فرضیه چهارم: بین سن پاسخگویان و میزان نگرش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون ارائه شده در جدول شماره ۶ مبنی بر سطح معناداری ۰/۰۵۹ حاکی از رد شدن این فرضیه است.

جدول شماره ۶- آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای سن و نگرش به دموکراسی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سن	-۰/۰۹۶	۰/۰۵۹
نگرش به دموکراسی		

فرضیه پنجم: بین ابعاد میزان خودشکوفایی دانشجویان و ابعاد میزان نگرش به دموکراسی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. برای سنجش رابطه میان ابعاد خودشکوفایی و ابعاد نگرش به دموکراسی، از آنجایی که در سطح فاصله‌ای هستند، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. داده‌های جدول شماره ۷ (ماتریس همبستگی) بیانگر آن است که:

- بین میزان خودشکوفایی دانشجویان با میزان نگرش به دموکراسی رابطه معنادار و مستقیمی مشاهده می‌گردد. این رابطه در سطح معناداری ۰/۰۵ و با ضریب همبستگی ۰/۱۱۴ برقرار است. مطابق تفسیر این رابطه، هر چه دانشجویان خودشکوفاتر باشند، از نگرش دموکراتیک‌تری برخوردارند.

- از بین ابعاد خودشکوفایی، احساس درماندگی قوی‌ترین رابطه را با نگرش به دموکراسی داشته است و پس از آن احساس هدفمندی قرار دارد که هر دو رابطه نیز مستقیم می‌باشند. بین سه بعد دیگر، رابطه‌ای با نگرش به دموکراسی یافت نشده است.

- احساس ارزشمندی با هیچ یک از ابعاد نگرش رابطه نداشته در حالی که احساس هدفمندی با دو بعد عاطفی و رفتاری رابطه‌ای معنادار دارد و از این حیث با بیشترین ابعاد متغیر وابسته در ارتباط است.

- در میان ابعاد متغیر وابسته، تنها بعد رفتاری است که با متغیر مستقل یعنی خودشکوفایی در ارتباط است، این رابطه، رابطه‌ای قوی و مثبت می‌باشد.

جدول شماره ۷- ماتریس همبستگی

	خودشکوفایی	رضایت	هدمندی	ارزشمندی	خودشناسی	درماندگی	نگرش	شناختی	عاطفی
رضایت	**۰/۷۶۶								
هدمندی	**۰/۸۳۰	**۰/۵۲۷							
ارزشمندی	**۰/۷۲۴	**۰/۴۴۰	**۰/۴۸۹						
خودشناسی	**۰/۸۳۰	**۰/۵۸۳	**۰/۵۷۵	**۰/۵۲۹					
درماندگی	**۰/۷۴۷	**۰/۴۷۶	**۰/۵۲۳	**۰/۵۱۷	**۰/۶۷۵				
نگرش	*۰/۱۱۴	*۰/۰۴۱	*۰/۱۰۲	*۰/۰۸۵	*۰/۰۹۴	**۰/۱۵۰			
شناختی	*۰/۰۷۹	-۰/۰۱۳	*۰/۰۶۰	*۰/۰۶۶	*۰/۰۹۰	*۰/۱۱۱	**۰/۷۵		
عاطفی	-۰/۰۵۵	-۰/۰۳۴	*-۰/۱۱۷	*۰/۰۲۱	-۰/۰۴۲	*۰/۰۸۶	*۰/۵۹۱ **	*۰/۲۵۰ **	
رفتاری	**۰/۱۹۶	*۰/۱۲۴	**۰/۲۵۸	*۰/۰۷۳	**۰/۱۳۵	*۰/۰۸۲	*۰/۵۱۴ **	*۰/۱۹۸ **	*۰/۲۲۲ **

* سطح معناداری ۰/۰۵، ** سطح معناداری ۰/۰۱

۹- نتیجه‌گیری

مطابق با نظریه مازلو و اینگلهارت افراد پس از رفع نیازهای بنیادین و دغدغه‌آفرین زندگی مثل نیازهای جسمانی، امنیت، عاطفی و ... احساس کمبودهای جدیدی می‌کنند، کمبودها و نیازهایی فرا مادی که پیش از این مطرح نبودند. این نیازها، نیازهایی متعالی‌تر هستند که به تعبیر اینگلهارت در قالب ارزش‌هایی فرامادی چون خودشکوفایی، تحقق نفس و در نهایت رضایت از خویش‌نمود پیدا می‌کنند. به اعتقاد مازلو، افراد خودشکوفای و ویژگی‌های شخصیتی- رفتاری خاصی چون مسأله‌مداری و روابط مسامحه‌آمیز دارند، که سبب گرایش بیشتر آنان به دموکراسی می‌گردد.

با انجام آزمون‌های آماری، این نتیجه حاصل شد که فرضیه اساسی این تحقیق یعنی وجود رابطه بین دو متغیر اصلی و وابسته، تأیید می‌گردد و این بدان معنی است که بطور ضمنی صحت نظریه مازلو نیز به آزمون کشیده شده و از بوجه آزمایش موفق بیرون آمده است. این نتیجه با یافته‌های تحقیقات مشابه از جمله اون و همکاران (۲۰۰۸) و کووی هو (۲۰۰۳) همخوانی دارد و همچنین با نتایج تحقیق مرادی و محمدی فر (۱۳۸۸) تا حدودی پشتیبانی می‌شود. از بین ابعاد گرایش به دموکراسی نیز تنها بعد رفتاری آن رابطه معناداری با خودشکوفایی داشت و بین دو بعد شناختی و عاطفی با خودشکوفایی رابطه‌ای مشاهده نگردید. نظریه مازلو برای تبیین این نتیجه نیز مفید به نظر می‌رسد؛ چرا که مطابق این نظریه خودشکوفایی از آنجا که پدیده‌ای روانشناختی است بیشتر به بروز

دسته‌ای از «رفتارها» منجر می‌شود تا «ایستارها» و یا عواطف. دیدگاه اینگلهارت نیز مؤید این امر است که فرامادیون دست کم در رفتارهایشان سویه‌ای مدرن دارند، به عبارتی حتی اگر شناخت عمیقی از امر مدرن و غیرسستی نداشته باشند، حداقل در کنش‌هایشان گرایش به مدرنیزاسیون و تجدد یافت می‌شود. در میان ابعاد متغیر مستقل نیز، احساس درماندگی قوی‌ترین رابطه را با نگرش به دموکراسی داشته که رابطه‌ای مثبت می‌باشد. می‌توان در توجیه این رابطه چنین گفت که افراد درمانده، وضعیت خود را محصول شرایط نامساعد اجتماعی می‌دانند و لذا امیدوارند با ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک‌تر، زمینه‌ها و فرصت‌های لازم برای رشد آنان و خروج از این وضعیت نابسامان فراهم گردد.

از بین متغیرهای زمینه‌ای نیز تنها متغیر مقطع تحصیلی با نگرش به دموکراسی رابطه داشته است که این یافته با نتایج برخی تحقیقات صورت گرفته پیشین مانند: مرادی و محمدی فر (۱۳۸۸)، اندرو (۲۰۰۷) و کو وی هو (۲۰۰۳) همخوانی دارد. این یافته از آنجایی قابل تبیین است که در چارچوب دیدگاه اینگلهارت تحصیلات بیشتر و خاصه تحصیلات دانشگاهی بیشتر، زمینه مناسبی برای رشد ارزش‌های فرامادی در برابر ارزش‌های بقا و نیز ارزش‌های عقلانی - دنیاگرایانه در برابر ارزش‌های سنتی است و این خود در نهایت منجر به تجددخواهی و گرایش به امر متجدد و از جمله دموکراسی خواهد شد. همچنین این یافته با نظریه دیویی همخوانی دارد، بدین معنا که با افزایش سطح آموزش، نگرش دموکراتیک تقویت می‌گردد. دیگر متغیرها مانند سن، جنسیت و وضع تأهل رابطه‌ای با متغیر وابسته نداشته‌اند و این یافته‌ها با نتایج تحقیقاتی چون صالح‌آبادی و قندهاری (۱۳۹۰)، فاضلی و کلانتری (۱۳۹۱) مطابقت دارد. جالب آنکه بر خلاف تحقیقات داخلی، در بسیاری از تحقیقات خارجی از جمله اندرو (۲۰۰۷) و ارنس و وانگ (۲۰۰۷)، سن عاملی مهم در نگرش به دموکراسی گزارش شده است.

دستیابی به جامعه‌ای دموکرات‌تر نیازمند بوجود آمدن نگرشی مثبت نسبت به این پدیده در بین شهروندان است. این امر سبب شکل‌گیری مردم‌سالاری عمیق‌تر و خودجوش‌تری از بطن جامعه می‌گردد که به طور حتم پایدارتر و اثرگذارتر خواهد بود. با توجه به یافته اصلی این پژوهش مبنی بر آنکه افراد با احساس خودشکوفایی بالاتر، از نگرش مثبت‌تری نسبت به دموکراسی برخوردارند، می‌توان چنین برداشت کرد که اگر زمینه‌های لازم برای رسیدن به نیازهای تحقق نفس و خودشکوفایی از طریق جامعه فراهم گردد، می‌توان به این نوع مطلوب از مردم‌سالاری دست یافت. لذا پیشنهاد می‌شود که دولت و بخش خصوصی از طریق برنامه‌ریزی‌هایی مدون در عرصه اقتصاد، سیاست، امنیت و آموزش عالی با کیفیت، مکانیسم‌هایی را به اجرا درآورد که از طریق آنها مردم با رفع و پشت سر گذاشتن نیازهای بقا (به تعبیر اینگلهارت) و یا نیازهای سطوح اول و میانه (به تعبیر مازلو)، میل به ارضای نیازهای متعالی‌تر تحقق نفس را در خود حس کنند. بدین ترتیب مردم از طریق تلاش برای

خودشکوفای شدن، روابط اجتماعی خود را بهبود بخشیده و با سرلوحه قراردادن تسامح و تساهل، نوع دوستی و اکرام ارزش‌های انسانی، هم به الگوی انسان کامل نزدیک‌تر می‌شوند و هم جامعه‌ای دموکراتیک‌تر را پایه‌ریزی می‌نمایند.

فهرست منابع

۱. اسماعیل‌خانی، فرشته و نجاریان، بهمن و مهربانی‌زاده هنرمند، مهناز، (۱۳۸۰)، ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش خودشکوفایی، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال یازدهم، شماره ۳۹، ۲۰-۱.
۲. اله‌دادی، نورالدین و سعادت مهر، مسعود و میرزایی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، رابطه عوامل اجتماعی-فرهنگی و باورپذیری مردم‌سالاری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷، ۲۴۰-۲۱۱.
۳. اینگلهارت، رونالد، (۱۳۸۳)، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، چاپ اول.
۴. جاویدی کلاته، طاهره و مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۵)، رویکردی تطبیقی به دلالت‌های تربیتی نظریه‌های دموکراسی، مطالعات اسلامی، شماره ۷۱، ۶۴-۹.
۵. جلالی‌پور، حمید رضا، (۱۳۸۳)، دموکراسی گفت‌وگویی با اشاره‌ای به ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، ۱۷۱-۱۶۰.
۶. دیویی، جان، (۱۳۳۷)، بنیاد نو در فلسفه، ترجمه صلح ابوسعیدی، تهران، اقبال.
۷. دیویی، جان، (۱۳۳۹)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیر حسین آریان‌پور، تبریز.
۸. ذوالفقاری، ابوالفضل و موحدی، محمد ابراهیم، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه میزان و نوع دینداری با ارزش‌های مردسالاری، نشریه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۵۲، ۲۸-۱.
۹. سلطان‌القزایی، خلیل و مصرآبادی، جواد، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و کارل راجرز نسبت به ماهیت و کمال انسانی، تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴، ۶۲-۴۱.
۱۰. شقاقی، فرهاد و آگاه هریس، مژگان، (۱۳۹۰)، مقایسه خودشکوفایی دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور، پیک نور، سال نهم، شماره اول، ۶۹-۶۰.
۱۱. شولتس، دوان و شولتس، سیدنی آلن، (۱۳۸۵)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش.
۱۲. شولتس، دوان، (۱۳۹۰)، روانشناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، پیکان.
۱۳. صالح‌آبادی، ابراهیم و قندهاری، عبدالرضا، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه میان دینداری و نگرش به دموکراسی در بین شهروندان نیشابوری در سال ۱۳۸۹، فصلنامه مطالعات جوانان، سال دوم، شماره دوم، ۹۵-۱۱۸.

۱۴. ظهیری ناو، بیژن، علائی ایلخچی، مریم و رجبی، سوران، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مازلو، نشریه گوهر گویا، سال دوم، شماره ۱۲۴، ۷-۹۱.
۱۵. فاضلی، محمد و کلانتری، میترا، (۱۳۹۱)، ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها؛ مطالعه موردی شهر ساری، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره اول و دوم، ۸۴-۱۰۸.
۱۶. قاسمی، اعظم و آیت‌اللهی، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، چالش‌های نظریه جان دیویی درباره دموکراسی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، ۲۹۶-۲۷۹.
۱۷. مرادی، گلمراد و محمدی فر، نجات، (۱۳۸۸)، نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در نگرش زنان نسبت به دموکراسی: مطالعه موردی شهر کرمانشاه، نخستین همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۱۸. موحد، مجید و عنایت، حلیمه و عباسی شوازی، محمد تقی، (۱۳۸۵)، بررسی رابطه عوامل اجتماعی- فرهنگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر پیش از ازدواج، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۴، شماره ۲، ۱۶۵-۱۴۷.
۱۹. موحد، محمد و دلبری، محمد، (۱۳۸۳)، دینداری سنتی و نگرش نسبت به دموکراسی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز، نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، ۱۴۳-۱۱۷.
۲۰. یارمحمدیان، احمد و کمالی، فاطمه، (۱۳۸۶)، بررسی رابطه هوش هیجانی با خودشکوفایی دانش‌آموزان پایه اول دبیرستان، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و ششم، شماره سوم، ۲۲۶-۲۱۱.

21. Andrew J. (2007). *Political Culture and Regime Support in Asia, Paper for the panel on Prospects for Political Reform at the Conference on The future of U.S. China Relations*. U.S.C. China Institute, April 20-21 2007.
22. Ernser, T. (2007). *A Comparative Survey of Democracy, Government and Development*. Jointly Published by Global Barometer, Working Paper Series: No. 36, p. 1-17.
23. Fetzer, S. J. (2003). *The Role of Self-actualization, Nursing Education Perspectives*, Vol. 24, No.3, P.139-143.
24. Green, C.D. (2000). *Classics in The History of Psychology*. York University, Toronto, Canada.
25. Hall, C.S. and Lindzey, G. (1970). *Theories of Personality*. Englewood Cliff:

Prentice- Hall. Inc.

26. Inglehart, R. (2000). Globalization and Postmodern Values. *The Washington Quarterly*, 23 (1).
27. Inglehart, R., et al. (2004). *Human Beliefs and Values*, Buenos Aires. Argentina: SigloVeintiunoEditores.
28. Inglehart, Ronald (2006). Democracy and Happiness: What Causes What? *Conference on Human Happiness*. Notre Dame University, October2006.
29. Ko-Wei Hu, A. (2003). *Attitudes toward Democracy Between Mass Publics and Elites in Taiwan and Hong Kong*, Asian Barometer Project Office. National Taiwan University and Academia Sinica, Working Paper Series: No. 9, 2003 Taipei.
30. Maslow, A.H.(1970). *Motivation and Personality*. New York, Harper and row.
31. Owen, Ann L, Videras, Julio and Willemsen, Christina (2008). Democracy, Participation and Life Satisfaction. *Social Siences Quarterly*, Vol.89, No. 4, p.987-1005.
32. Sumerlin, J. (1997). Self actualization and hope. *Journal of Social Behavior & Personality*, Vol. 12, No.4, p.1101-1110.
33. Sumerlin, J., Bundrick, C. M. (1996). Brief Index of Self-Actualization: A Measure of Maslow`s Model. *Journal of Social Behavior and Personality*, 11, p. 253-271.
34. Terik, Lavrence, (2006). *Cultural challenges to democratization in Russia*. Orbis, Vol.50, No.1, p. 167-186.